

ملاحظات بر «نقد چارلز ملویل از دائرة المعارف»

خوشبختانه پژوهشگران تاریخ در ایران با نام و آثار آقای پروفیسور چارلز ملویل نا آشنا نیستند. کتاب تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران، که ایشان در تألیف آن مشارکت داشته‌اند، به فارسی ترجمه شده و در دسترس است.^۱ و مقاله‌یی نیز از ایشان در همان باب در شماره اخیر مجله آینده به چاپ رسیده است.^۲ چنانکه فهرست اهم آثار ایشان نشان می‌دهد، در مباحث بررسی حوادث طبیعی - به‌ویژه زلزله - به‌طور کلی در نواحی ایران و حتی جاهای دیگری در جهان اسلام تخصص دارند.^۳ تخصص دیگر ایشان - تا بدانجا که از روی فهرست آثار می‌توان دریافت - مباحث تاریخ ایران مربوط به دوران ایلخانیان و برخی سلسله‌های کوچک حاکم بر پاره‌یی نواحی ایران است.^۴ از همین نقد کوتاهی هم که بر مجلّات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نگاشته‌اند، چنین برمی‌آید که به‌طور کلی تخصص ایشان در مباحث تاریخی مربوط به قرون میانه جهان اسلام است. برای دست‌اندرکاران تألیف و انتشار دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مایه بسی خوشوقتی است که استاد ملویل در دو مقاله جدا، به مجلّات ۱ و سپس ۲ تا ۴ این مجموعه پرداخته‌اند. چنین اقبالی باوجود نمونه‌های مشابه دائرةالمعارف نویسی به زبان فارسی، به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، خود نشان‌دهنده جایگاهی است که این مجموعه میان مراجع و مآخذ فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی یافته است. مقاله ایشان در مجله «انجمن سلطنتی آسیایی» لندن انتشار یافته و ترجمه آن در همین شماره به نظر خوانندگان محترم رسیده است. در اینجا مراد ما مقاله دوم ایشان است که در آن با تفصیل بیشتری به

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی پرداخته و با مقایسه دائرةالمعارفهای مشابه موجود، مزایای بسیار این دائرةالمعارف «ایرانی» اسلام را برشمرده‌اند. «اصحاب» دائرةالمعارف بزرگ اسلامی از اظهار لطف استاد - که بی‌گمان از انصاف علمی ایشان سرچشمه می‌گیرد - سپاسگزارند و قدر آن مایه لطف را خواهند دانست. جز اینها، مقالة استاد حاوی ملاحظاتی کلی به‌طور خاص مربوط به مسائل تاریخی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است که عموم آن ملاحظات، چنانکه انتظار می‌رود، برای اصحاب دائرةالمعارف بسیار راهگشا و نمونه‌یی از دقت و تتبع و بالاتر از همه «انصاف علمی» بوده است. با اینهمه باید به نکاتی اساسی در آن ملاحظات توجه کرد، تا به سبک و سیاق دائرةالمعارف بزرگ اسلامی وقوف بیشتری یافت.

یکی از موارد ملاحظات ایشان، مربوط به مداخلهای ارجاعی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است. مثلاً وقتی در تعداد فراوانی از مقالات، عملاً برای رجوع به آثار «ابن حنبل» به «احمدبن حنبل» ارجاع داده می‌شود، چندان نیازی به ارجاع مجدد دیده نمی‌شود؛ و اتفاقاً عنوان «ابن مسکویه» که ایشان جای آن یا ارجاع به آن را خالی دیده‌اند، در دائرةالمعارف، از ابن مسکویه به «ابوعلی مسکویه» ارجاع داده شده است.^۵ در واقع باید گفت که در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در بسیاری موارد، به تصحیح مداخل و عناوین هم همت گماشته شده، زیرا عناوینی، درست یا غلط، به چند گونه شهرت یافته‌اند که پس از بررسی‌های لازم، سرانجام ذیل عنوان اشهر به درج مقاله‌یی در آن باب اقدام می‌شود. ولی البته در بسیاری از همین موارد، برای جلوگیری از سردرگمی خواننده، به عنوان اشهر از نظر دائرةالمعارف، ارجاع داده شده است. ممکن است به‌طور نادر به استثنائی هم برخورد کنیم. به هر حال، تغییر عنوان، گاه در مرحله‌های پس از تألیف مقاله نیز در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی صورت گرفته است و در این باب، در مجلدات اخیر دقت بیشتری مبذول می‌شود.

نکته دیگری که توجه استاد ملویل را هم در مقاله نخست خود و هم در مقاله دوم به خود جلب کرده، خالی بودن جای پژوهشهای اساتید غربی در موضوعات مشابه، در مجموعه مجلدات دائرةالمعارف است. بخش بزرگی از همان مقاله، به معرفی برخی پژوهشهای استادان غربی - که در دائرةالمعارف به آنها اشاره‌یی نشده - اختصاص یافته است. باید از راهنمایی‌های ایشان در این باب بسیار سپاسگزار بود. گرچه به درستی تأکید کرده‌اند که «استفاده نکردن از این منابع، به دشواری» از ارزش دائرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌کاهد، اما باید ملاحظاتی را در نظر داشت: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، لزوماً، به‌طور خاص، به «منابع اطلاع دست‌یافتنی» - یعنی «یکی از وظایف مهم اثر مرجع» - اشاره نمی‌کند. مقالات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، در درجه نخست، در هر مداخل و عنوانی، نمایشگر درک و تحلیل نویسنده از منابع دست‌اولی است که به موضوع مطروحه پرداخته‌اند؛ و در این باب از هیچ کوششی فروگذار نمی‌شود. در این میان، اگر پژوهش قابل توجهی در موضوع مورد بحث قبلاً انجام گرفته که مؤلف مقاله با آن توافق، یا حتی مخالفتی داشته باشد، به آن ارجاع داده خواهد شد. در این ضمن است که به پژوهشهای دیگران هم بالطبع اشاره می‌شود؛ و گرنه در

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی رسم بر آن نیست که لزوماً به همه پژوهشها رجوع شود، و یا حتماً نویسنده مقاله به آنها تنها اشاره کند. بحث از اینکه چرا جای چنین مواردی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی خالی است در این مختصر نمی‌گنجد، تنها لازم است یادآور شوم که برای نویسندگان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تنها منابع دست اول اهمیت درجه نخست دارند. اتفاقاً ارجاع به محققان -چه غربی و چه شرقی- که پژوهشهایشان برای مؤلف مقاله اهمیت خاصی یافته باشد، در مجلدات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی چندان فراوان است که اینجا نمی‌توان مثالی آورد و تنها کافی است که به مدارک و مأخذ لاتین در پایان مأخذ اغلب مقالات توجه شود. بنابراین چنانکه خود به درستی اشاره کرده‌اند و باید به تأکید تکرار کرد، «آثار و منابع غربی»، عمداً و با «خط مشیی معین» نادیده گرفته نشده‌اند؛ خاصه که در موارد بسیاری، مؤلفان به تصحیح آراء آن دانشمندان -با احترام خاصی که ناشی از قضاوت علمی است- برآمده‌اند. اطلاع رسانی در باب منابع بیشتر، ذیل عنوان، روشی است که در دائرةالمعارف اسلام (چاپ لیدن) و خاصه چاپ دوم آن به وفور دیده می‌شود و یقیناً همگی کسانی که درباره هر موضوع مربوط به آن مداخل، تحقیق و پژوهش می‌کنند، از فواید این شیوه بهره‌ها برده‌اند. بهترین نمونه‌یی که اینک می‌توان به آسانی چنین حسنی را در آن دید، عنوان «ادریسی» در چاپ دوم دائرةالمعارف اسلام است. ذیل این عنوان، افزون بر ۴ ستون شرح حال و آثار، ۶ ستون تنها به ذکر منابع و مراجع، برای اطلاعات بیشتر در خصوص «ادریسی» اختصاص داده شده است.^۱ با آنکه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بی‌هیچ گمانی به دلیل شجاعت پژوهشها، مهم‌ترین مأخذی است که به‌طور گسترده، آثار غربی را مورد توجه و ارجاع قرار داده است، باید با آقای ملویل همصدا شد که با کمال تأسف بخش مهمی از نقصانها در این باب، به ماجرای غم‌انگیز «ضعیف شدن» پیوندهای فرهنگی و آکادمیک میان مجامع علمی ایران و کشورهای غربی بازمی‌گردد. و آثار چنین رویکردی، نه تنها در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، که در همه بخشهای علوم انسانی در ایران نمودار است. تنها باید امیدوار بود که دست کم در این رشته خاص با پیوندها و ارتباطاتی که میان مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و مجامع علمی غربی تا حدی فراهم شده، بخشی از این نقصان را جبران کند.

در میان منابعی که آقای ملویل جای استفاده از آن را در دائرةالمعارف خالی دیده‌اند، یکی به عنوان «آل مظفر» مربوط می‌شود: «شگفت‌انگیز است که به تاریخ آل مظفر (۲ ج، تهران - ۱۳۴۶-۱۳۴۷ ش)، نوشته حسینقلی ستوده ارجاع داده نشده است». باید گفت که اگر به این کتاب ارجاع داده می‌شد جای شگفتی داشت. من قسمت‌هایی از این کتاب را با کتاب تحقیقی دیگری در همین باب، یعنی تاریخ عصر حافظ، تألیف شادروان دکتر قاسم غنی (چاپ اول، تهران: ۱۳۲۱ ش) مقایسه کردم و ملاحظه شد که متأسفانه کتاب مذکور، دست کم در همین قسمت‌ها، اساساً بر مبنای اثر مرحوم غنی نوشته شده و اگر به مقایسه‌هایی که ذیلاً به دست می‌دهم، به‌عنوان نمونه، مراجعه شود،^۲ تا حدی دین کتاب مرحوم دکتر غنی بر گردن آن کتاب روشن خواهد شد؛ ولی متأسفانه جز

در چند مورد بسیار نادر، به شهادت فهرست اعلام کتب، به کتاب تاریخ عصر حافظ ارجاع داده نشده؛ درست برعکس نویسنده محقق «آل مظفر» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که علاوه بر رجوع به منابع کهن، هر جا از اثر مرحوم غنی بهره برده، بلافاصله به آن ارجاع داده است. بنابراین دیگر نیازی به ارجاع به کتاب تاریخ آل مظفر نبوده است.

۱. تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران، نوشته ن. ن. آمبرسیز و ج. پ. ملویل، ترجمه ابوالحسن زده، تهران، آگه: ۱۳۷۰ ش.

۲. آینده، ۱۹ (۱۳۷۲)، شماره‌های ۱۰-۱۲ (دبی و اسفند)، صص ۸۸۸-۹۱۳. نیشابور و زلزله، ترجمه اوانس اوآسیان.

۳. در اینجا به عنوان نمونه، به برخی عناوین مهم آثار استاد ملویل در باب زلزله اشاره می‌کنم:

«زلزله در تاریخ نیشابور»، "Earthquakes in the history of Nivapor", Iran, 18 (1980), pp. 130-20.

«زلزله‌های تاریخی در تبریز»، "Jgistorical monuments and earthpouites in Tabriz", Iran, 18, (1981), pp. 159-77.

«ارتعاشات زلزله‌ای کوهستان ایران»، "The seismicity of Kuhistan, Iran", Geographical Jornal, 143/1 (1977), pp. 179-99 [with N. M. Ambressey].

۴. همچنین برخی از مهم‌ترین آثار ایشان در زمینه تحقیقات تاریخی از این قرار است:

«پادشاه اسلام: گروهش سلطان محمود غازان خان»

"Padshah-i Islam: The conversion of Sulton Mahmud Ghazan Khan", Pembnnoke pabens 1 (1990), pp. 159-77.

«چوبانیان»

"Chobanids", Encyclopaedia Iranica, V/4 (1991), pp. 496-505 [with A. Zarybe].

"Coban", Encyclopaedia Iranica, V/8 (1992), pp. 875-8.

۵. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۹/۴، ۱۹۹۴.

۶. E۳۶ (= دانشنامه ایران و اسلام، ۱۱/۱-۱۴۰۶-۱۴۰۶).

۷. من دست کم در این شش قسمت، شباهت‌های نام و تمامی باکتاب دکتر غنی یافتم، که اثری از ارجاع به آن دیده نمی‌شود و همین از ارزش علمی اثر - حتی اگر در قسمت‌هایی کاملاً هم مستقل باشد - کاسته است:

تاریخ آل مظفر، ج ۱/۶۳	مقایسه‌شودبا: تاریخ عصر حافظ، ۶۲/۶۱		
ج ۱/۶۶	ص ۷۲	:	*
ج ۱/۸۰ (پاورقی ۱)	ص ۸۳، دنباله پاروقی (پایین صفحه	:	*
ج ۱/۹۴	ص ۱۰۳	:	*
ج ۱/۱۰۲	ص ۱۱۲	:	*
ج ۱/۱۰۸	ص ۱۲۵	:	*